

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز یک بحثی کمی طول کشید راجع به این کتابی که ممکن است اسم کتاب و نویسنده اش را از راه یک سند حدیث پیدا کنیم البته ممکن است شما بگویید که این راه طولانی که ما دیروز عرض کردیم نمی خواهد بالاخره یک حدیث دیدیم درش آمد حدیثی فلان من کتابه خوب می گویم این کتاب برای ایشان است . نسبت می دهیم این همه راه طولانی که دیروز عرض شد نمی خواهد راه طولانی .

عرض کنم که عرض کردیم که نوشتن کتاب هایی که به عنوان فهرس است به عنوان کتاب شناسی است این سنخ های مختلف اصناف مختلف دارد یکنواخت نیست، اگر می خواستیم مثل الذریعة بنویسیم برای مرحوم آقا بزرگ قدس الله نفسه بله این کافی است چون آقا بزرگ هم همینطوری است البته این حالا این به معنا نیست که هر چه مرحوم آقای آقا بزرگ این کار را کرده باشند عملاً نکردند اما این می شود گاهی بعضی موارد هست اما این به عنوان کتاب نویسی و کتاب شناسی این طوری حالا انحاء مختلف .

اما عرض کردیم اگر بخواهیم کتاب شناسی به لحاظ فهرستی که مصطلح ماست آن سند می خواهد، مثلاً شیخ آقا بزرگ رحمة الله علیه می گوید فلان له کتاب سندش را به کتاب نمی آورد دقت کردید مثلاً کتاب الذریعة ترتیبش این است نه اینکه ایشان نمی آورد فرض کنید مثلاً غربی ها که می نویسند فهرس کتب ، اگر خطی باشد خط و کاغذ و ورق را می آورند اما نمی گویند ما بله می گویند اسم این کتاب و این مولف در فلان روایت در وسطش آمده حدیثی فلان من کتابه معلوم می شود کتابی داشته است .

و شاید یکی از اسراری که مرحوم نجاشی هم خیلی جاها می گوید له کتاب ، اسم نمی برد کتابش چیست شاید از این راه بوده شاید هم به مجرد اینکه در فهرس اخبرنی بکتابه فقط عنوان کتاب بوده است اینکه کتاب اسمش چیست در کتاب نجاشی خیلی جاها نیامده است نه کم .

پس بنابراین دقت بفرمایید من حواسم هست که اگر بخواهیم مثل کتاب الذریعة بنویسیم آن بحث هایی که دیروز گفتیم احتیاج به آن نیست و گاهی هم خوب آدم توجه ندارد عرض کردیم مرحوم کشی یک مقدار روایت را از کتابی گرفته به عنوان مفاخر اهل البصرة والكوفة شما الان در الذریعة بنید این کتاب مفاخر نیامده است. اصلاً ایشان نام این کتاب را مفاخر اهل البصرة والكوفة را ذکر نکرده است عرض

کردیم این کتاب برای جبرئیل بن احمد فاریابی است. و یکی از مصادر مرحوم کشی است. لکن خود مرحوم آقا بزرگ اسمش را نبرده است.

حالا ما از کجا اسمش را فهمیدیم؟ یک روایت در کشی آورده می گوید واوردت هذه الرواية من كتاب مفاخر اهل البصرة والكوفة کشی در ذیلش گفته من از این کتاب نقل کردم از آن جا فهمیدیم که این کتاب هست و الا خود نجاشی هم ندارد نه اینکه آقا بزرگ. خود مرحوم نجاشی هم این کتاب را اسم نبرد است اصلا اسم جبرئیل بن احمد فاریابی را نبرده است. حالا ایشان یا قبول نکرده، فکر نمی کنم قبول نکرده باشد.

بحثی که الان هست خوب دقت بکنید خود نجاشی هم اسم این کتاب را نبرده است دقت کردید چه می خواهم بگویم؟ البته نجاشی از کتاب کشی نقل کرده است. آن وقت بحثی که من دیروز شاید من دیروز عرض کردم گفتم شاید شما بگویید این که اینقدر بحث طولانی و این سند را به این بچسبانیم و آن یکی را به آن، این احتیاج به این ندارد.

اگر هدفتان نوشتن کتاب فهرست باشد مثل الذریعة بله احتیاج نبود این بحث ها احتیاج نبود. اگر هدفتان کتابی بنویسید حالا می خواهید اصطلاح اسمش را بگذارید، می شود این کار را کرد این را اگر الان شروع بکنند کتاب لطیفی هم می شود. المستدرک علی الفهرستین، یعنی یک مستدرک بر فهرست شیخ و نجاشی، چیزهایی که از این دو بزرگوار فوت شده ما یک مستدرک برایش بنویسیم.

یکی از حضار: شما فرمودید مستدرک را باید طبق همان مبنای آن دو تا باشد

آیت الله مددی: خوب طبق مبنای آنها هم هست دیگر.

یکی از حضار: مشکلی هم که الان خود شما به مستدرک ما گرفتید می فرمایید که

آیت الله مددی: برای همین گفتیم اجازه بگذارند دیگر، مثل همان ها اجازه بدهند مثل اجازه

یکی از حضار: خوب اجازه نداریم ما بحث کتاب چطور ما این کارها را، مستدرک اسمش نمی شود.

آیت الله مددی: ما به کتاب کشی اجازه داریم؟ در کشی آمده کتاب، ما می خواهیم وجود کتاب را اثبات بکنیم.

یکی از حضار: خوب نه الان اگر این کتاب الان کتاب نجاشی و مرحوم شیخ طوسی حجت هست یا نه از ناحیه ی حجیت نگاه کرده یا

نکرده

آیت الله مددی: می دانم کتاب دستشان بوده، شیخ طوسی که اعتماد کرده است.

یکی از حضار: خوب نه مستدرک دیگر نمی شود این.

آیت الله مددی: چرا دیگر از دست آنها افتاده نجاشی ندیده این عبارت را خود آقا بزرگ هم ندیده مشکل نیست، ندیدن که مشکل نیست.

یکی از حضار: نه اجازه نداریم ما به کتاب

آیت الله مددی: اجازه به کتاب کشی داشته باشیم کشی لا اله الا الله من اجازه اگر به کتاب کشی داشته باشم کشی هم گفته کتاب مفاخر اهل البصرة پس اجازه به کتاب دارم دیگر خوب. من تعجب می کنم. خود آنها هم همین راه را داشتند. اجازه داشتند به کتاب ابن الولید، ابن الولید اجازه داشت به کتاب جمیل، این دو تا را با هم تلفیق می کرد خوب ما هم همان کار را کردیم. روی مبنای خودشان نوشتیم نه خارج از مبنای ما الان می توانیم بگوییم اجازه می دهیم به مرحوم شیخ طوسی، شیخ طوسی و نجاشی هر دویشان توسط پسر عیاشی جعفر بن محمد بن مسعود پسر عیاشی کتاب کشی را نقل کردند.

پس ما می توانیم این طور بگوییم که این اجازه به شیخ طوسی، شیخ طوسی از طریق جعفر بن محمد عن الکشی عن جبرئیل احمد

الفاریابی

یکی از حضار: اخبارنا بکتاب فلان

آیت الله مددی: حالا اخبارنا، بوجود الکتاب نه کل کتاب.

البته بحث دیگری که هست در کتاب کشی همین آقایانی که کتاب کشی را چاپ کردند جبرئیل بن احمد را جزو مشایخ ایشان نوشتند غلط است ایشان جزو مشایخش نیست. این را باید توضیح داد آنجا باید توضیح داد یعنی ما توضیحا عرض کردیم آن که مرحوم کشی با سند نقل می کنند از عیاشی از جبرئیل است. آن که خودش نقل می کند به نحو وجاده است چون این کتاب در اختیارش بوده و ظاهرش هم این است که این کتاب کلاً دیگر در اجازات وارد نشده است. اصلاً کتاب جبرئیل در اجازات

چون کشی می گوید وجدت بخط، معلوم می شود یک نسخه بود نسخه ی خط جبرئیل آن نسخه هم از بین رفته است ظاهراً والعلم عند الله یعنی مثل نجاشی که خریط این صناعت است اسم نبرده است چه برسد به غیر لکن روی قاعده می شود اسم برد و می شود سند، دقت کنید چه می خواهم بگویم، نه مثل الذریعة نوشتن، الذریعة که کاری ندارد خیلی آسان است که، می شود برای این سند قرار داد، مستدرک به این لحاظ با مبانی خود نجاشی برای این سند قرار داد.

یکی از حضار: به درد فقه می خورد مستدرک؟

آیت الله مددی: این مستدرک به درد حدیث شناسی می خورد اما مستدرک به درد فقه نمی خورد اما به درد فهرست می خورد.

یعنی بحثی را که ما اصولاً دیروز علی خلاف القاعده این بحث اینجا را شروع کردیم آیا ما می‌توانیم فهرست شیخ و نجاشی را هم توسعه بدهیم چون رجال را گفتیم می‌شود توسعه داد، فهرست را هم می‌شود توسعه داد؟ بله می‌شود توسعه داد راهش را نشان دادیم. مصداق خارجی‌اش هم همین مطلب، آیا شما می‌توانید بگویید جبرئیل بن احمد فاریابی کتابی دارد به نام مفاخر، نمی‌دانم روشن شد چه می‌خواهم بگویم؟ اهل البصرة والكوفة اخبرنی به مثلاً اجازتاً مشایخه العظام باسنادهم عن الشيخ الطوسی بطرقهم الى الشيخ الطوسی عن جعفر بن محمد پسر عیاشی از مرحوم کشی از عیاشی عن جبرئیل بن احمد .

چون این روایات به این سند در کشی هست زیاد نقل می‌کند یعنی در کشی گاهی می‌گوید محمد بن مسعود عن جبرئیل گاهی اوقات می‌گوید جبرئیل بن احمد ، چون ابتدا می‌کند به اسمش چرا چون کتاب نزدش بوده است. و شواهد نشان می‌دهد همان یک نسخه هم بوده است چون می‌گوید بخطه از این بخطه ، بعد هم هیچ اثری از آن ما خبر نداریم دقت کردید چه می‌خواهم بگویم ؟

خوب ببینید شما ما الان یک کتابی را که قبل از نجاشی بوده به چند طبقه قبل از نجاشی یکی جعفر یکی کشی یکی خود عیاشی به سه طبقه قبل از نجاشی و به سه طبقه قبل از شیخ طوسی روشن شد چه می‌خواهم بگویم ؟ یک کتابی بوده این که کتاب هست ما بخواهیم این را به طریق خود نجاشی بیاوریم فهرست شیعه ، نه کتاب شناسی‌های اخیر که الان در غرب هم هست بیوگرافی به اصطلاح آن‌ها هم عرض کردیم انواع مختلف دارد یک نواخت نیستند اینها چرا فقط می‌گویند اسم کتاب آمده برمی‌دارند اسمش را می‌نویسند نه ما آمدیم گفتیم دیروز من می‌خواستم این را توضیح بدهم خیال نکنیم که نسبت دادن کتاب آسان است اینقدر مقدمات نمی‌خواست که دیروز چیدیم، بگوییم آقا جبرئیل بن احمد فاریابی کتاب دارد به این اسم در کتاب کشی آمده است. خودش می‌گوید آوردت هذه الرواية من كتاب جبرئیل بن احمد . پس این همه مقدمات

این مقدماتی که من دیروز عرض کردم به خاطر یک : ما می‌توانیم شبیه کار فهرست شیخ و نجاشی را انجام بدهیم روی کتاب‌هایی که ایشان ننوشتند نه شیخ نوشته نه نجاشی نوشته است. روشن شد ؟ این توضیحی است که من گفتم .

مساله‌ی دوم که مربوط بما نحن فيه بود احتمالاً در یکی از روایاتی که ابن عقده آورده این طور بوده حدثنا فلان قال حدثني محمد بن قيس من كتابه في قضایا، كتابه في قضایا، و لذا نجاشی خیال کرده اسم کتاب این است كتاب في قضایا امیرالمؤمنین با اینکه این توصیف است اسم نیست عنوان کتاب نیست . این هم برای این جهت ما بیشتر که اگر می‌بینیم مثلاً مرحوم شیخ طوسی نیاورده و شواهدی هم نداریم که اصلاً کتاب در اختیار ما باشد روایات یک شخصی که از اسدی بوده بنی اسد بوده هست در شخص ما خود آن بنی اسدش هم

ابهام دارد بعد فرض ثابت شد ثبوت کتاب برای ایشان روشن نیست چون طریق منحصر به ابن عقده است ابن عقده هم اخباری است روی کارهای ایشان باید تامل زیاد کرد.

بینید شما ما الان اگر این بحث‌های علمی را تحقیق می‌کنیم ، بعدها که مستشرقین می‌آیند می‌بینند هر چه بخواهند بگویند ما بیشترش را الان ما خودمان گفتیم خود ما ملتفت مشکل شدیم و خود ما هم تشریح دادیم خود ما هم تحقیق کردیم گفتیم آقا قابل قبول هست یا قابل قبول نیست . این راجع به روایت محمد بن قیس .

عرض کردیم از این روایت من حالا خلاصه‌اش بکنم چهار متن در اختیار داریم یکی در کافی است و در فقیه اینها هر دویشان نسخه‌ی قمی است فقیه حدود نیم سطر کم است یک سطر و انصافا خیلی آن سطر هم خیلی تاثیر گذار نیست . بله مرحوم شیخ طوسی از یک نسخه‌ی کوفی نقل کرده متنش زیاد ، نسبتا زیاده‌تر است مثل آن دو تا نیست، لکن مع ذلک این نکته را عرض بکنم من حیث المجموع این سه تا متن حکمش یکی است .

بله یک نکته‌ای حالا خیلی هم تعجب آور است حتی ایشان هم دیده جایی ، مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی که علی خلاف قاعده ایشان که بیشتر روی مطالب فلسفه می‌روند اینجا یک مقدار روی نسخه هم بحث کردند که در استبدال حتی ینفذه لک ، ینفذه یعنی بیع را اجازه بدهد ، ایشان می‌گویند در بعضی از نسخ در استبصار این است در بعضی نسخ استبصار حتی ینفذه نقد بکند ، یک دو تا نسخه نقل می‌کند ایشان هم شانش نبود واضح است که بعد هم ظاهرا نظر ایشان این است که ینفذه درست است آنها احتمالا نسخه‌ی واضحی نیست .

علی ای حال یک اختلاف نسخه‌ای دارند اما مجموعش واضح است این مطلب دوم یعنی این اختلاف دو نسخه‌ی کوفی و قمی در حدی نیست که مطلب را عوض کند اینکه در جامع الاحادیث کل حدیث طریق کوفی را اعاده کرده یک ریزه‌کاری‌های لفظی است که بین این دو تا هست و الا مضمون هر دویش یکی است این هم نکته‌ی دوم .

نکته‌ی سوم : این متن در کتاب دعائم الاسلام آمده آن خیلی فرق می‌کند ، آن یک خط است اصلا با این متن‌ها خیلی فرق می‌کند .

یکی از حضار : قضا فی ولیده ابن سیدها فانکر البیع فقضا ان یاخذ ولیده یؤدی الثمن الولد البائع

آیت الله مددی : اولاً ، یؤدی الثمن الولد البائع که گفتیم یک کمی متنش گیر دارد یؤدی الثمن الولد البائع ، دقت کنید در مطلب اولاً یاخذ ولیده این در این نسخه‌ای که چاپ شده الان از دعائم الاسلام ، مرحوم حاجی نوری در مستدرک نقل کرده یاخذ ولیده ، ظاهراً باید اینطور باشد ، یاخذ ولیده یعنی برود یک کنیزک ولیده بخرد به او بدهد مثلاً خیلی بعید می‌دانم .

اما این که در دعائم الاسلام این چاپ جدیدی که کردند از دعائم الاسلام نسبتا خوب است تصادفا اینجا بعضی از حواشی هم دارد، عرض کردیم این کتاب حواشی اش خیلی کم است. یعنی در مدت بیش از هزار سال که بر این کتاب گذشته هزار و صد سال بر این کتاب دعائم گذشته است و اسماعیلی ها بالاخره یک مدتی در مصر حکومت هم دستشان بود. این دارالحکمة که در مصر داشتند گفتند چند هزار هشتاد هزار صد هزار کتاب داشته است. یعنی دارالحکمة در مصر یکی از کتابخانه های بسیار معتبر دنیای اسلام بود. این دارالحکمة در مصر که در زمان اسماعیلی ها بود.

خود این الازهر شریف که جامع بود، جامع یعنی مسجدی که درش نماز جمعه خوانده می شود این اصطلاحا جامع می گفتند، الان در دنیای عرب جامع به مطلق مسجد می گویند که درش جماعت خوانده می شود. اما در اصطلاح قدیم اشتباه نکنید جامع یعنی مسجدی که درش خصوص، در هر شهری به تمام مساجد، در دهات مسجد بود اما درش نماز جمعه نمی خواندند و لذا نماز جمعه رمز شهریت بود چطور الان تقسیمات شهری داریم آن زمان رسمش این بود. این را هم اسماعیلی ها در مصر بنا گذاشتند به اسم حضرت زهرا.

تقریبا می شود گفت در سال سیصد و هشتاد و هفت علی ما بیالی من مشهد بودم هنوز نجف نرفته بودیم هزاره ی مسجد ازهر را گرفتند به عنوان هزار سال، هزار و سیصد و هشتاد و هفت. به نظرم این طور باشد. هزاره اش در آن وقت بود. الان تقریبا مثلا هشتاد تا حالا مثلا نزدیک پنجاه سال، پنجاه و پنج سال، هزار و پنجاه سال از تاریخ این مسجد که به نام حضرت زهرا و هنوز هم آن عظمت خودش را در داخل.

آن وقت مثل همین فرض کنید مسجد اعظم، رواق دارد، رواق الاتراک، رواق ... و درس ها همیشه در همین ها بوده مثل همین درس های حوزوی ما همین حالت، بعدها در به حساب آن مردک قبلی بود، قبلی قبلی یعنی به اصطلاح یک دانشگاه مثل دانشگاه های رسمی دنیا، فیزیک و شیمی و طب و اینها این در آن زمان خارج قاهره بود به نظرم الان داخل قاهره باشد آن اسمش جامعة الازهر است اشتباه نشود چون دیدم بعضی از بزرگان این دو تا را اشتباه کردند، جامعة یعنی دانشگاه، آن را جامعة با نکره است اضافه می شود به الازهر جامعة الازهر، این یکی الجامع الازهر، این الف و لام دارد این الجامع الازهر است، جامع یعنی مسجدی که نماز جمعه خوانده می شود و به نام حضرت زهرا سلام الله علیها، آن یکی دانشگاه است، دانشگاه رسمی است اصلا خارج از این است آن یک ساختمان دیگر دارد دانشگاه است دانشگاه رسمی است فیزیک و شیمی و طب و علوم طبیعی و علوم که در دانشگاه های معتبر دنیا وجود دارد لکن به اسم ازهر به حساب ملحقش کردند الی آخر مطلب.

.....
علی ای حال کتاب من نمی خواستم تاریخ ، کتاب دعائم الاسلام خیلی کم حاشیه است نسبت به خودش ، یعنی این همه زمان مثلا اگر این کتاب تالیفش یک آقایی از این داعی مطلق از این بهره ها نزد من بود ادعا می کرد تالیفش در زمان امام مهدی شده است . امام اولشان عیدالله مهدی ، این امام اول اسماعیلی های مصر است . خود دعائم الاسلام در زمان امام چهارمشان الامام المعز اصلا یک کتاب در شرح حالش دارد من دارم کتابش چاپ شده است . کتاب های ایشان چاپ نشده است تازگی دارند چاپ می کنند خودش در زمان خلیفه ی چهارمشان است .

آمدن اینها به مصر دویست و نود و هفت است ، دقت کردید ؟ آن عیدالله مهدی اولین شان است اولیش مهدی است ، ایشان می گوید این صد جلد بوده بعد اسناد داشته همه اش بعد امام مهدی به او گفت احتیاج ندارد اسنادش را حذف کنید . عرض کردم کرارا مطالبی را که اسماعیلی ها می گویند داخل خودشان مطرح است خارجی شاهد ندارد نه شیعه مطالب اینها را بلد است نه سنی یک چیزهایی بین خودشان نشستند با همدیگر به حساب صحبت می کنند ما خبر نداریم از صحت و سقم این مطالب .

اما این کتاب بسیار کتاب خوبی است اینجا یک سطر نوشته اولاً یاخذ ولیده اینکه اینجا ایشان دارد فکر می کنم غلط باشد ولیده باید باشد فکر می کنم اینجا چپش کردند این که ایشان الان خواند از خود کتاب دعائم الاسلام خواندند این جور چاپ شده است . به نظرم یاخذ ولیده اگر ما باشیم و متن چون می دانید آقایان ما خیلی روی متن کار نمی کنند ، بنده خیلی روی متن کار کردم به نظرم باید طبق قاعده یا الولیده باشد که به اصطلاح عهد شخصی و ذکری

یکی از حضار : اینجا حاشیه دارد الولیده ها هنا الامة

آیت الله مددی : می گوید مراد از ولیده کنیز است راست است واضح است عرض کردم باز هم توضیح نتوانسته بدهد ، کنیزی که در دنیای اسلام از ابوبن عبدین به حساب متولد شده است این را اصطلاحاً ولیده می گفتند اگر کنیزی بود که از جبهه آوردند مسبیه می گفتند ولیده و مسبیه ، عرض کردم چون در زمان ما کنیز و عبد نیست اینها را باید شرح بدهیم اما ولیده به اینکه امه این کافی نیست این شرح ایشان این یک حاشیه ای نوشته حش یعنی حاشیه ، یک حاشیه ای نوشته این حاشیه که به درد نمی خورد نه .

آن وقت و یاخذ الثمن الولد البایع این دارد درش ، یرد دارد یکی یودی دارد این را هم نوشته است . یرد حاشیه دارد یرد ما هم داریم در مستدرک حاشیه داریم یرد یا یودی من گفتم این عبارت مغلق است دیدم این آقا که این چاپ کرده این عبارت را روشن کرده یودی الثمن الولد البایع اینطوری خوانده بشود . یودی الثمن منصوب بخوانید مفعول یودی یا یرد الثمن الولد البایع آن بچه ی این آقا که فروخته آن پول را بدهد

مراد از ثمن می دانید در اینجا چیست دیگر؟ ثمن جاریه، یعنی این شخص که رفت جاریه خرید و بعد ام ولد شد فرض کنید مثلاً هزار درهم خرید آن ولدی که به او فروخته باید بدهد المغرور يرجع الی من غرروشن شد؟ المغرور يرجع الی من غر، اینجا در اینجا این عبارت از عبارتی که در نزد ما آمده روشن تر است یعنی می خواهد بگوید یاخذ الولیده آن کنیز را بگیرد و یؤدی الثمن الولد البایع.

یک احتمال در این بود که این ثمن برگردد به بچه چون بچه را هم می گیرد آخر بچه دار شده این بچه حر بود بعد عبد شد، لکن ظاهر این روایتی که در این متن آمده یعنی آن بچه ای که آمد این کنیز را فروخت ثمن را می دهد، حالا چرا من اینقدر تاکید می کنم نکته را نمی دانم دقت کردید؟

یکی از حضار: ثمن چه را می دهد؟

آیت الله مددی: ثمن جاریه را.

یکی از حضار: جاریه که قرار بود برگردد

آیت الله مددی: خوب جاریه برگشت پول داده بود خوب، پولی که، دقت کنید،

نکته ی فنی آیا باید ولد ثمن را بدهد یا قیمت را بدهد این نکته را دقت کنید در روایات اگر گفت یؤدی القيمة یعنی قیمت نرخ است به بازار حساب می کنند این جاریه چند بود ممکن است این جاریه در بازار دو هزار درهم بود اما این آقا از بچه، بچه چون بدون اجازه ی پدر فروخته هزار درهم فرخته است این بچه کدام پول را بدهد قیمتش را بدهد یا آن پولی که رویش اتفاق شد بدهد؟ ثمن یعنی بدل جعلی قیمت یعنی بدل حقیقی، دقت کردید چه نکته ای شد و یؤدی الثمن الولد البایع، آن ولد بایع این نکته دارد شاید تعجب کنید چرا من دارم اصرار می کنم روی این کلمه ی ثمن.

چون این خودش دلیل می شود بر اینکه اصولاً این عقد فسخ پیدا شده است. چون اگر عقد فاسد بود و از بین رفته بود قیمت را می دهد اگر عقد فاسد بود اما اگر عقد منفسخ شد ثمن را می دهد دقت کنید. اگر شما یک کتابی را خریدید عقدی انجام دادید کتاب بعد دزدیده شده بعد معلوم شد عقد فاسد است، عقد فاسد است این باید بدلتش را رد نکنند نه ثمن را قیمت را باید رد نکنند.

اما در اینجا می خواهد بگوید نه عقد را منفسخ کرد کل يرجع الی صاحبه. چون عقد را اجازه نداد، دقت کنید چه می خواهم بگویم، چون عقد را ابطال کرد اجازه نداد رد کرد خیلی دقت لطیفی به کار برده، یعنی همان ثمنی که رویش معامله واقع شد همان ثمن را چه بیشتر از قیمت بازار باشد چه کمتر باشد نه قیمت را نه بازار را حساب کنیم، خوب دقت بکنید.

چرا من این مطالب را می‌گویم؟ چون مرحوم آقای شیخ محمد حسین اصفهانی و به تبع ایشان مرحوم آقای خوئی اینها احتمال می‌دهند که اصلاً اینجا رد نکرده بایع یعنی پدر آن بچه رد نکرده است. چون یکی از اشکالات آن روایت که مرحوم شیخ هم دارد ظاهراً رد کرده بعد اجازه آمده اجازه بعد از رد فایده ندارد. مرحوم آقای شیخ محمد حسین اگر آقایان خواستند بخوانند پنج شش سطر هفت هشت سطر نوشته و اشکال کرده که این رد نبوده اصلاً این رد نبوده است حالا آقای خوئی اضافه کرده که شاید مالک حضرت فرمودند کنیز را بگیر این می‌خواسته بگیرد نزد خودش تا ببیند بفروشد یا نه رد نبوده چون رد باید انشاء بکند رد باید بیاید بگوید این معامله را فسخ کرد این معامله را باطل کردند.

مرحوم آقای شیخ محمد حسین لو لا خوف چون دیگر خیلی بحث ارزش چیز ندارد خیلی اشاره وار نکاتی که دلالت می‌کند بر اینکه رد کرده یک نکاتی را آورده از روایت دلالت بر این بکند که رد کرده آن نکات را ایشان مناقشه کرده یعنی ابتداء گفته مثلاً این رد نکرده و اگر این مطلب هست این دلالت بر رد نمی‌خواهد اما آقای خوئی این را خیلی تفصیل داده آقایان اگر می‌خواهند محاضرات مرحوم آقای خوئی را نگاه بکنند شرح کلمات مرحوم آقای شیخ محمد حسین است آقای شیخ محمد حسین مثلاً هفت هشت سطر این چاپ قدیم که من دارم نمی‌دانم حالا چاپ جدید چند سطر شد، به حساب توضیح دادند که رد نبوده است.

لکن آقای خوئی در حدود دو صفحه، دو صفحه و نیم شرح دادند اولاً یکی یکی نوشتند سه وجه ذکر کردند برای اینکه این رد بوده بعد در هر سه وجه اشکال کردند همان حرف آقای شیخ محمد حسین است لکن مبسوطاً نوشتند اگر آقایان می‌خواهند نگاه بکنند اگر می‌خواهید بخوانید کتاب آقای شیخ محمد حسین چاپ شده است. می‌شود من توضیحاتش را بدهم لکن به نظر من وقت گرفتن است حالا خیلی مقید به این مطلب نشوید.

ولکن انصافاً من فکر می‌کنم حتماً شاید شوخی فرمودند انصافاً حدیث صدر را ذیلاً تمام الفاظش شاهد بر این است که رد است یک نقلی هم مرحوم آقای خوئی دارند حالا معلوم نیست دقیقاً نقل است یا مثلاً احتمال است، یک احتمالی هم دادند که اینجا رد قولی نبوده رد فعلی بوده است یعنی نیامده گفته من این بیع را اجازه نمی‌دهم عملاً آمده نزد امیرالمؤمنین گفته آقا این بچه‌ی من این کار را کرده من کنیزم را می‌خواهم ببینید با فعلش نشان داده که رد کرده و احتمال دادم حالا نمی‌دانم آقای خوئی نشد آن مصدري که ایشان نقل کرده من نگاه بکنم. احتمال دادند که چون دلیلی بر اینکه اجازه بعد از رد فایده ندارد این اجماع است و این دلیل لبی است رد فعلی را شامل نمی‌شود. دقت کردید؟ رد قولی است که اگر بعدش اجازه بدهد اثر ندارد رد فعلی این طور نیست. این هم یک مطلبی که مرحوم آقای خوئی.

البته روایت که کاملا واضح است حتی همین لفظی که الان برای شما خواندیم و یویدی الثمن، خود ثمن معلوم می شود رد است دیگر، خود ثمن این مشیر به این است که رد صدق می کند حالا اصلا موردش رد است، رد یعنی فسخ آن عقد، یعنی معنایش این است که امام دارد می گوید ثمن را بگیرد و الا می گفت قیمت را بگیر نه ثمن .

یکی از حضار: ثمن در آن بقیه ی روایت هم بود ؟

آیت الله مددی: در آن یاخذ ولیده و ثمنها آن ثمنها را برمی گردانیم به حساب باید او بدهد به بایع دوم

یکی از حضار: ثمنش عینی نیست که ثمن پول را داده است، اگر کنیز را برمی داشت مثلا

آیت الله مددی: می گوید آقا بایع، این پسر چقدر پول گرفت این کنیز را داد همان پول را برگردانید، ببیند همان پول را برگردانید این

یعنی چه ؟

یکی از حضار: همان هزار درهم

آیت الله مددی: همان هزار درهم یعنی معامله فسخ شده است . دیگر غیر از این معنا ندارد دیگر.

یکی از حضار: اگر باطل بود

آیت الله مددی: اگر باطل بود و از بین رفته بود اگر باطل بود موجود بود موجود بود، موجود نبود باید بدل حقیقی را بدهد

یکی از حضار: که باز هم می شود هزار درهم دیگر نیست ؟

آیت الله مددی: حالا فرض کنید دو هزار یا هشت صد تا، فرق می کند بدل حقیقی اش با بدل جعلی .

پس بنابراین، روایت که خیلی واضح است من تعجب می کنم از مرحوم آقای شیخ محمد حسین قدس الله نفسه، دیگر چون مطلبش خیلی واضح است ما نخواندیم، کاملا واضح است که ایشان رد کرده اما این مطلب که رد قولی و رد فعلی این مطلب ظاهرا مطلب درستی نیست عرض کردم من کرارا البته ما یک مشکل لفظی به طور کلی یعنی مشکلی در این تعبیر قانونی خودمان داریم که خیلی سعی کردند قوانینی برایش جعل کنند، لکن واقعا قبول قوانین، یعنی مثلا فرض کنید مثلا در قرآن داریم اقیموا الصلاة که این واجب عینی است در قرآن داریم فاقطعوا ایدیهم که قطعاً واجب عینی است کفایی است . خطاب یک جور است اقیموا الصلاة اما فاقطعوا ایدیهم این طور نیست که هر کسی بیاید دست دزد را قطع بکند لذا آمدند گفتند که خطاب به مثلا سلاطین خطاب به قضات است خطاب به حکام است فاقطعوا لا کل احد من المسلمین یقطع ایدی السارق اما اقیموا الصلاة نه، یعنی در لغت قرآنی بین این دو تا تعبیر واجب کفایی و واجب عینی تعبیرا فرق نمی کند.

الان در زمان ما آن وقت لذا این که ما می گوئیم شرح این مطلب از روایات اهل بیت در شرح روایات اهل بیت آمده که اینجا مثلا واجب عینی است اینجا واجب کفایی است . مثلا در باب شرطیت طهارت لا صلاة الا بطهور سوال می کند از امام نمی دانست نماز خواند در نجاست می فرماید اشکال ندارد اینجا امام شرح می دهد که این لا صلاة الا بطهور طهارة غبثی این وجود عینی اش مضر است نه وجود واقعی اش، به لسان که فرق نمی کند، این لا صلاة الا بطهور ممکن است وجود واقعی باشد اگر در نجس نماز خواند نمی دانست بعد فهمید نمازش باطل بود ممکن است ، ممکن است وجود علمی باشد. شرط وجود علمی باشد دقت می کنید .

شرح این مطلب که آیا وجود علمی است یا وجود واقعی است این در روایت اهل بیت آمده است. الی آخره دقت کردید چه می خواهیم بگویم ؟

یکی از حضار : ربما لا فرق بين القيمة والتمن حيث ان الرواية

آیت الله مددی : التمن

یکی از حضار : بس الرواية قال تمن بس هي تريد القيمة اعم من القيمة والتمن

آیت الله مددی : لا هنا المراد به لان الوليدة موجودة ،

یکی از حضار : ثم انه

آیت الله مددی : لا القيمة احتمال رجوع القيمة اذا كانت غير موجودة ، لا موجودة

یکی از حضار : استعمل انه ارادة التمن

آیت الله مددی : بخلاف الظاهر ، لا التمن اصطلاحا يعين في البذل الجعلى اصطلاحا

یکی از حضار : وليست بلحاظ هذا المعنى يعنى

آیت الله مددی : ظاهرا هكذا ليش لا ظاهرا

یکی از حضار : ارجاع و عدمه

آیت الله مددی : بما ان الوليدة موجودة ارجاع والتمن يرجع

یکی از حضار : ضمان و عدمه لكن انه قيمة

آیت الله مددی : لا لان الوليدة اذا كان ما موجود يرجع الى التمن الى القيمة اذا موجود يرجع الى التمن كتاب اذا انسان باع موجود بيع

فاسد و كذا يرجع القيمة اذا الكتاب

یکی از حضار: حسب القواعد بس بحسب الروایة

آیت الله مددی: روایة بعکس لا، بعکس لا الروایة ظاهرة فی ان المراد خصوص الثمن لا ظاهره هكذا بل بالعکس بما انه شرحنا مفصلا کتاب دعائم الاسلام اتکلم فارسی

کتاب دعائم عرض کردم یک کتابی بوده اضافهی بر اینکه فقه روایی است یک کتابی بوده که قانون عملی حکومت مصر بوده است. ولذا سعی شده یک مقداری در الفاظ روایات تغییر دارد در کتاب لکن کتاب خیلی متن قانونی است خوب دقت کنید ولذا من چند بار عرض کردم ما شبیه دعائم را در شیعه نداریم اشتباه نشود. ما الان کتب صدوق را داریم روایی بودنش هست اما چون برای حکومت نبوده متن قانونی نیست متن روایی است اما در کتاب دعائم الاسلام سعی شده متن را یک جوری بیاورد که متن قانونی باشد در متن قانونی بین ثمن و قیمت فرق می کند.

یکی از حضار: در فقه الرضا هم این کار نشده است؟

آیت الله مددی: در فقه الرضا هم نشده است نه دقت کردید؟

ما در میان شیعه مثل دعائم الاسلام نداریم. حالا برگردیم به مطلب خودمان. پس بنابراین آن وقت از یک طرف نکته‌ی دیگر حالا یک کمی طولانی شد این نکته را که الان باز کردم شرح بدهم این مساله اینکه اجازه بعد الرد لا تنفع، رد بعد از اجازه لا ینفع این نکته‌اش این نیست که اجماع باشد این یک امر ارتکازی عقلانی است و این امر ارتکازی خوب دقت کنید امر ارتکازی عقلانی نکته‌اش این است که بعضی از عناوین خود به خود فی ذاته کار نداریم به لسان تعبیر بعضی از عناوین اصولا از قبیل صرف الوجودند صرف الوجود یعنی یک مصداق واحد بیشتر مصداق دوم ندارد، بعضی از عناوین از قبیل وجود ساری هستند یعنی مصادیق متعدد دارد، ببینید مساله‌ی اجازه و رد آن هم در امور اعتباری از قبیل صرف الوجود است اصلا هم اجازه صرف الوجود است هم رد یعنی اینها غیر از مساله‌ی رضا و کراهت است رضا و کراهت از قبیل وجود ساری است.

مثلا من راضی بودم این کتاب فروخته بشود بعد کراهت پیدا کردم بعد راضی نبودم بعد راضی شدم این وجود ساری است. من راضی بودم چای بخورم بعد نه نمی خواستم چای بعد می خواستم بخورم، این وجود ساری است یعنی انواع دارد اما مساله‌ی اجازه‌ی عقد آن هم امر اعتباری که وجودش فقط در وعاء اعتبار است وجود اعتباری به اصطلاح انشائی اعتباری ایقاعی دارد این اصلا درش وجود دوم تصویر نمی شود این عقد متزلزل بود اجازه داد دیگر تمام شد دیگر نمی تواند رد بکند چون رد برای عقدی است که متزلزل است این دیگر متزلزل نیست. دقت کردید نکته را؟

اجازه برای جایی است که عقد متزلزل است ، رد کرد تا رد کرد آن امر اعتباری به هم خورد تمام شد دیگر نوبت دوم نمی رسد اجازه بدهد یا اجازه داد اینها ظاهرا اشتباه کردند در این مساله ی قولی و فعلی فرق بین رضا و کراهت و بین اجازه و رد ، اجازه و رد در امور اعتباری طبیعتا صرف الوجود است کار به تعبیرش نداشته باشید اینها طبیعتا صرف الوجودند .

یکی از نکاتی که خیلی مهم است در اینجا که منشاء شبهه هم شده لذا عرض کردیم مثلا اگر ما داشتیم قلد المجتهد و داشتیم صدق العادل اینها را خوب آقایان این طور فهمیدند قلد المجتهد صرف الوجود است اما صدق العادل وجود ساری است . نمی دانم دقت کردید؟ قلد المجتهد صرف الوجود است چرا چون قلد المجتهد برای اینکه انسان جاهل مراجعه بکند اگر مراجعه کرد به شخصی که واجد شرایط هست دیگر جاهل نیست .

یکی از حضار : یعنی یک مصداق ندارد بیشتر ؟

آیت الله مددی : نه دیگر همان است .

دیگر معنا ندارد به فقیه دوم مراجعه کند ، اینها تصور کردند آقایانی که گفتند تصور کردند که اینجا اما در باب صدق العادل این یک چیز گفت تصدیق بکن آن یک چیز گفت تصدیق بکن این از قبیل وجود ساری است . صدق العادل از قبیل وجود ساری است اما قلد المجتهد از قبیل صرف الوجود است رضا و کراهت از قبیل وجود ساری است اجازه و رد در امور اعتباری از قبیل صرف الوجود است چرا چون اجازه و لذا در بحث ولایت فقیه هم یک بحثی دارند آقایان که اگر فقهای متعدد بود خوب جواب هایی که مرحوم نائینی و دیگران دادند ناظر به این است که مساله ی ولایت از قبیل صرف الوجود است .

مثلا اگر یک مسجد بود به قول مرحوم آقای خوئی امور حسبيه مدرسه ای مسجدی بود متولی نداشت خوب اینها گفتند نباید بماند باید این مثلا احیاء بشود یک فقیه متعرض ، حالا اگر یک فقیه متصدی شد فقیه دوم دیگر معنا ندارد متصدی بشود چون عنوانش این بود مسجد بلا متولی ، مدرسه ی بلا متولی این الان متولی پیدا کرد . دقت کردید چه می خواهم بگویم .

این شبهه ای که آقایان گاهی در باب ولایت فقیه می کنند که در افق های متعدد چطور می شود شما قائل به ولایت بشوید اصولا مفهوم ولایت مثل مفهوم تقلید اینها نکته اش نکته ی اجماع و لبی و اینها نیست ، که رد قولی باشد یا فعلی باشد این یک نکته ی فنی حقوقی دارد ، در قاعده ی فنی حقوقی اش این طوری است عقدی که متزلزل است این می شود به آن اجازه و رد اما اگر متزلزل برداشته شد دیگر اجازه و رد معنا ندارد دیگر.

هر چیزی که به وجود اول موضوع برداشته شد به آن می گویند صرف الوجود ، رضا و کراهت وجود ساری است ، می شود اول مثلا مولی بایع اول یعنی مالک اول راضی نبود بعد راضی بشود این بله تصور می شود ، بعد ناراضی بشود بعد راضی بشود اینجا ظاهرا مرحوم آقای ، فکر می کنم مرحوم آقای شیخ محمد حسین و مرحوم آقای خوئی ظاهرا بین رضا و کراهت یا آن آقایی که گفت رد فعلی با رد قولی ظاهرا بین رد و رضا و کراهت اشتباه کردند رد و رضایت عوض می شود مثل صدق العادل .

و لذا عرض کردیم اهل سنت اهل اصطلاح قائل هستند که اگر دو تا مجتهد بود شما تخییر دارید اصل اولی تخییر است اما اگر دو تا خبر بود تعارض داشت شما تساقط است این یک نکته ی خیلی فنی است من یک عده ی از اسرارش را گفتم بقیه اش را نگفتم . دقت کنید . لذا مثلا مرحوم آقای خوئی در دو تا فقیه اختلاف داشتند آن را گفته اصل اولی تساقط است ، ایشان فتوای فقیه را مثل خبر گرفته است ، دقت کردید چه شد ؟ آن هم از قبیل صرف الوجود گرفته است . ببخشید وجود ساری گرفته است .

در جایی که وجود ساری باشد چون صدق العادل هر دو خبر را می گیرد ، اگر این هم عادل بود می گیرد تعارض هم داشته باشد هر دو را می گیرد لکن چون نمی شود متعارضین را بگیرد و نمی توانیم ترجیح هم بدهیم حالا فرض کنید ترجیح باطل باشد و تخییر هم نمی شود چرا چون هر دو شانسان طریقت است و لذا يتساقطان .

اما در باب ، لذا آقای خوئی در باب فتوای دو تا مجتهد اگر دو تا فقیه جامع الشرائط باشند ایشان قائل به تخییر نیست قائل به اخذ باحوط القولین است این احوط القولین نکته ی فنی اش روشن شد برای شما ؟ چون ایشان آن را از قبیل تساقط گرفته چون هر دو فتوا تساقط پیدا می کنند ، برگردد به احوط القولین . چرا چون ایشان آنجا را وجود ساری گرفته است فتوا را هم از قبیل صدق العادل گرفته است دقت فرمودید ؟

در میان اهل سنت گفتند اصل اولی در میان تعارض دو فتوا تخییر است چون صرف الوجود است ، اما اصل اولی در تعارض دو خبر تساقط است ، این یک نکته ی بسیار لطیف است ، می گویم اینقدر این نکته لطیف است که مثل خریط این صنعت مرحوم استاد قدس الله سره تعارض دو فتوا را هم از قبیل وجود ساری گرفتند مثل تعارض دو خبر اصل آن جا را هم تساقط گرفته و لذا فرمودند به احوط القولین برگردد . این احوط القولین یعنی هر دو ساقطند ، چون بالاخره یکی شان حجت است ، احوط القولین ، دقت فرمودید ؟

پس آنهایی که اهل سنت می گویند اگر تعارض فتوا شد تخییر آن ها صرف الوجود گرفتند ، مرحوم آقای خوئی حالا البته خود آقای خوئی این را شرح نداده نمی خواهم بگویم ایشان عنایت نفرمودند که اینها مبانی خاصی دارد این خلاف ظاهر است حالا نکات دیگری هم دارد که نمی خواهم عرض کنم دیگر آن اسرار فن است به قول معروف .

.....
علی ای حال یکی از نکاتی است که امروز عرض کردیم پس این ، عرف و عقلاء اجماع و دلیل لبی نیست

یکی از حضار: نه دلیل را تشخیص بین صرف وجود بودن

آیت الله مددی: عرض کردم مثل رضا و کراهت این وجود ساری است اجازه ورد

یکی از حضار: ملاکش چطور؟

آیت الله مددی: ملاکش این است که اگر یکی اش آمد که اصلاً موضوع نمی ماند ، اگر مسجد متولی پیدا کرد فقیه متصدی شد فقیه

دیگر نمی تواند چرا چون مسجد بلا متولی باید ایشان تصدی کند این متولی دارد دیگر معنا ندارد دقت فرمودید این که می گویند اگر اختلاف

فقها شد چه کار بکنیم تعدد فقها اگر فقیهی متصدی شد و جامعه شیعه هم قبول کرد این دیگر اصلاً معنا ندارد برود فقیه دوم چون معیار

نه معیاری ندارد .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين